

ضرورت تشکیل پرونده شخصیت در دادرسی اطفال بزهکار

The Necessity of Personality File Formation in Juvenile Delinquent Trial

A. Najafi Tavana, Ph.D. ✉

دکتر علی نجفی توانا* ✉

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

Abstract

The modern trial system has utterly changed through passing classic learnings. In effect of explicatory intellectuals, the new system is trying to revive a kind of modern practical trial system in which both the committer of a crime is the pivot subject of theoretical and practical studies and the personality of the delinquent- especially juveniles- is tested by scientific methods. This intellectual transformation must be regarded as the result of humanist schools efforts to develop practical criminal policy based on fairness and human oriented approach.

چکیده:

نظام دادرسی نوین، با گذار از آموزه‌های کلاسیک به کلی متحول گردیده و تحت تأثیر جریان‌های فکری روشنگرانه، سعی در احیای نوعی سیستم دادرسی کاربردی مدرن دارد که مرتکب جرم را محور مطالعات نظری و میدانی قرار داده و با ابداع روش‌های علمی، مبادرت به ارزیابی و آزمایش شخصیت بزهکاران به ویژه اطفال بنماید. این تحول فکری را باید مولود تلاش‌های مکاتب بشری در توسعه سیاست جنایی کاربردی و رویکرد عدالت- خواهانه و انسان‌محور دانست.

از این‌رو، لزوم تشکیل پرونده شخصیت برای وصول به هدف فردی کردن واکنش‌های اجتماعی و تعیین ضمانت اجرای مناسب با اوصاف شخصیتی بزهکاران،

✉ Corresponding author: Law and Politic Siences Faculty, Azad University Engelab S, Ferdosi S, Tehran.
Tel: +98912-1164720
Fax: --
Email: Ali-najafi@yahoo.com

* وکیل پایه یک دادگستری
✉ نویسنده مسئول: تهران، میدان فردوسی، خیابان انقلاب، دانشگاه آزاد اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی
تلفن: ۰۹۱۲۱۱۶۴۷۲۰ - دورنما: --
پست الکترونیکی: Ali-najafi@yahoo.com

Thus, the necessity of making personality file in order to individualizing social reactions and determining a sanction appropriate to character of specified delinquents both have become the focus of research in criminal justice system and have made the legislators to incorporate the scientific test of delinquent's character as a legal obligation in trial rules, and to explain it's results in delinquents criminal life. While Iran's juvenile trial system is under another test, this research studies legal situation of personality file in Iran's juvenile judicial system by focusing on the new suggested bill of proceeding juvenile delinquency and its positive and negative points. Some highlights of this research are as follows: 1. It is essential and inevitable to recognize the character of juvenile delinquents with the aim of individualizing social reactions. 2. Forming personality file must be converted into a legal obligation with a strong sanction. 3. Practical criminal policy should be the substitution of Theoretical and subjective criminal policy. 4. Iran's trial system does not recognize the forming personality file in its scientific concept and is far away from the ideal situation. 5. The new proposal bill lacks cohesion and clearness in this way; although it has done an indirect reference to the necessity of forming personality file.

KeyWords: juveniles, personality file, trial, delinquent, delinquency, criminal policy.

ذهن اندیشمندان و مصلحان چرخه عدالت کیفری را به خود معطوف داشته و موجب گشته است که قانون‌گذاران با درک واقعیات موجود، آزمایش علمی شخصیت بزهکاران را به عنوان یک الزام حقوقی در قوانین دادرسی، پیش‌بینی و نتایج آن را در سرنوشت کیفری مجرمین تصریح نمایند.

مقاله حاضر، با درک اهمیت این موضوع و در شرایطی که نظام دادرسی اطفال ایران، در آستانه آزمونی دیگر قرار گرفته، به بررسی وضعیت حقوقی و قانونی جایگاه پرونده شخصیت در نظام قضایی اطفال ایران پرداخته و جهات مثبت و منفی آن را با لحاظ لایحه پیشنهادی جدید رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان، به محک نقد و بررسی درآورده است. نتایج حاصل از این تحقیق، حاکی است که: شناسایی شخصیت اطفال بزهکار با هدف فردی کردن واکنش اجتماعی، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است؛ تشکیل پرونده شخصیت باید به یک الزام حقوقی با ضمانت اجرایی قوی مبدل گردد؛ سیاست جنایی کاربردی باید جایگزین سیاست جنایی ذهنی و غیرعملی گردد؛ نظام دادرسی ایران، با تشکیل پرونده شخصیت به مفهوم علمی آن بیگانه و با وضعیت ایده‌آل فاصله زیادی دارد؛ لایحه پیشنهادی جدید با وصف اشاره غیرمستقیم به ضرورت تشکیل پرونده شخصیت، فاقد انسجام و صراحت لازم و کافی در این زمینه است.

کلیدواژه‌ها: اطفال، پرونده شخصیت، دادرسی، بزهکار، بزه، سیاست جنایی

مقدمه

به موازات تحولات حقوق کیفری و متأثر از مطالعات محلی در مورد پدیده بزهکاری به ویژه شخص مجرم و اثبات رابطه سببیت بین شرایط فردی و اجتماعی نامساعد فرد و بروز اختلال در عملکرد رفتاری وی و ضرورت تطبیق پاسخ اجتماعی با شرایط فردی و اجتماعی، شاهد ظهور و شکل‌گیری یکی از اصول مترقی حقوق جزای مدرن، تحت عنوان «اصل فردی مجازات‌ها» مطابق با اوصاف شخصیتی هر یک از بزهکاران هستیم^۱ (فوکو، ۱۳۸۲؛ ص ۱۲۵). این اصل که در یک نگاه کلی به تعدیل اصل قانونی بودن کیفر و اصل تساوی مجازات‌ها می‌انجامد، سابقاً نیز به صورت خاص در برخی نظام‌های کیفری عرفی و یا دینی از جمله در مقررات اسلامی مورد توجه بوده، اما به صورت علمی و راهبردی، نخستین بار در آموزه‌های نظریه‌پردازان دفاع اجتماعی نوین تجلی یافت. هرچند سابقه اصل مزبور را به اندیشه‌های مکتب تحقیقی متّصف می‌دانند؛ با این حال، پیشرفت عمده این اصل را باید در تفکر بنیان مکتب دفاع اجتماعی نوین جستجو نمود. از همین جاست که بحث «تشکیل پرونده شخصیت» برحسب تفاوت‌های فردی و اجتماعی بزهکاران، به عنوان ضرورتی حتمی در قلمرو دادرسی‌های کیفری مطرح می‌گردد^۲ (آنسل، ۱۳۷۵؛ ص ۷۷ و ۸۴).

امروزه، اصل فردی کردن مجازات‌ها با گسترش دایره شمول خود، در سیستم عدالت کیفری دولت‌ها تثبیت شده است و کاربرد آن در سه حوزه قانون‌گذاری، دادرسی و اجرای احکام کیفری تجلی یافته است^۳ (میلکی، ۱۳۸۳؛ ص ۱۴۶). گسترش نهادهای حقوقی مانند نهاد تعلیق تعقیب، تعویق دادرسی، تخفیف مجازات، تعلیق کیفر و آزادی مشروط، همگی در راستای هماهنگی با سیاست‌های فردی کردن مجازات و اصلاح و احیاء مجرمین و ضرورت تشکیل پرونده شخصیت برای بزهکاران، صورت گرفته است. مبنای اصل فردی کردن که به عنوان روشی برای اعمال و اجرای واکنش کیفری متناسب با شخصیت و ویژگی‌های جسمی، روانی و اجتماعی فرد مجرم، قلمداد می‌شود - صرف‌نظر از ریشه فلسفی آن که بر مبنای تئوری اصالت فرد قرار گرفته است - را باید در وجود تفاوت‌های فردی در اشخاص جستجو نمود. مطابق این دیدگاه، در میان انسان‌ها هیچ گاه دو فرد را نمی‌توان یافت که از حیث ساختمان ظاهری اندام، صورت، شکل و اخلاق، یکسان باشند. در تأثیرات و تألمات روحی و نوع واکنش در قبال پیشامدها نیز اختلافات اساسی دیده می‌شود. این اختلافات ناشی از دو عامل محیط و وراثت می‌باشند و خصوصیات جسمی، روانی و عقلی هر یک از انسان‌ها، تحت تأثیر این دو عامل قرار گرفته و شکل می‌گیرند (میلکی، ۱۳۸۳؛ ص ۱۴۷).

نخستین پرسشی که به ذهن متبادر می‌شود اینست که با وصف پذیرش تفاوت‌های فردی، آیا اصولاً این تفاوت‌ها قابلیت شناخت‌پذیری و سنجش را دارند؟ به عبارتی، وقتی در مقام دادرسی، قاضی می‌خواهد به استناد مجازات‌ها، بزهکار را بشناسد، آیا اصولاً چنین شناختی امکان‌پذیر هست یا خیر؟ از لحاظ روان‌شناسی ثابت شده است که هرچه در این جهان وجود دارد، قابل شناخت

می‌باشد^۴ (نرمان، ۱۳۶۲؛ ص ۱۴۱). بر همین مبنا، خصوصیات جسمی و روانی انسان نیز قابل شناسایی می‌باشد. در شرایط فعلی، علم روان‌شناسی با استفاده از معیارهای نسبی یا تربیتی و روش‌های آماری توانسته است به نتایج مقبولی دست یابد و اوصاف شخصیتی افراد را در حد لزوم مورد شناسایی قرار دهد. در محاکم نیز این امکان قانونی برای قضات فراهم است تا با کسب نظر از کارشناسان یا اهل فن یا سایر متخصصان علوم، به شناختی هرچند نسبی از بزهکار دست یابند (نرمان، ۱۳۶۲؛ ص ۱۴۲).

به‌زعم بسیاری از محققان، شخصیت هر انسان مبتنی بر سه زمینه اساسی است: اولین زمینه، زیستی و بیولوژیک است. برخی از ویژگی‌های زیستی محصول وراثتند و پاره‌ای از استعدادها را تعیین می‌کنند. زمینه دوم، یادگیری اجتماعی است به‌نحوی که جامعه رفتارهای پسندیده یا ناپسند را به افراد آموزش می‌دهد و بالاخره، سومین زمینه، تاریخ زندگی شخصی فرد است. منظور از تاریخ زندگی شخصی فرد، تأثیر و اثر متقابل زمینه‌های زیستی و عناصر مشترک اجتماعی است که به گفته جامعه‌شناسان، تاریخ زندگی شخصی هر فرد از این طریق پدید می‌آید؛ تاریخی که به خاطر آن هر شخصی در حکم فردی یگانه است^۵ (مندراس، ۱۳۶۹؛ ص ۸۳).

نتیجه آن‌که، وجود تفاوت‌های فردی از یک طرف و شناخت‌پذیر بودن این تفاوت‌ها از طرف دیگر، کاربرد شیوه واکنش و برخورد افتراقی و متمایز با هر یک از بزهکاران را ایجاب می‌کند. در این میان، مجازات هر فرد نیز به عنوان نوعی واکنش اجتماعی در قبال پدیده مجرمانه، زمانی واجد کارآیی خواهد بود که بر اساس تمایزات شخصیتی هر فرد نسبت به دیگری اعمال شود.

مقوله شناسایی علل بزهکاری و شخصیت اشخاص بزهکار و اتخاذ تدابیر خاص جهت اصلاح و بازپروری مجرمان، از موضوعات مهم و پیچیده‌ای است که در سده‌های اخیر، ذهن اندیشمندان علوم جنایی و واضعان سیاست‌گیری را متوجه خود ساخته است. بر مبنای همین احساس نیاز است که نظام دادرسی اطفال و بزرگسالان که روزگاری عمده کوشش خود را مصروف جمع‌آوری ادله اثباتی جرم و تلاش پیرامون اثبات یا نفی اتهامات انتسابی و تشکیل پرونده قضایی حاوی دلائل و امارات بزه می‌نمود، در آستانه استحاله و دگرگونی عمیق فکری قرار گرفته است^۶ (شامبیاتی، ۱۳۸۳؛ ص ۵۵). اهمیت این موضوع به حدی است که قانون‌گذاران مختلف لزوم تشکیل پرونده شخصیت را به خوبی دریافته و آزمایش علمی شخصیت بزهکاران را، وارد قلمرو قوانین جزائی خود نموده‌اند^۷ (علی‌آبادی، ۱۳۶۹؛ ص ۱۴۱).

مقاله حاضر که با موضوع نقد و بررسی تشکیل پرونده شخصیت در دادرسی اطفال بزهکار نگارش یافته است، سعی دارد با بررسی وضعیت حقوقی و سوابق قانونی این مقوله در قوانین دادرسی ایران و تحلیل و تفسیر منصفانه برخی مواد مرتبط لایحه پیشنهادی، پاره‌ای از نقاط ضعف و قوت آن را به محک نقد و بررسی درآورد. ناگفته نماند که قوانین دادرسی ایران، چه در دوران قبل و چه بعد از

انقلاب، هیچ‌گاه به صورت منجز و روشن، به بحث پرونده شخصیت - خواه در مورد اطفال یا بزرگسالان - نپرداخته و از این حیث، سیاست جنایی فعلی با نوعی ناهماهنگی، ابهام و ناکارآمدی قرین گشته است؛ زیرا مطالعه مجموع قوانین و مقررات فعلی و مقایسه آن با رویه قضایی موجود، مبین این واقعیت است که سیستم دادرسی فعلی ایران، با تفسیری مضیق و مبهم از پرونده شخصیت، دامنه شمول آن را صرفاً محدود به اطلاعات کلی و عمومی در تحقیقات ضابطین دادگستری و سوابق کیفری موجود در اداره کل قضایی و تشخیص هویت دانسته و کمتر التفاتی به آزمایش علمی روان‌شناختی و جامعه‌شناختی شخصیت اطفال بزهکار نموده است. این در حالی است که معاینه و مطالعه علمی بزهکار و تنظیم پرونده شخصیت در کنار پرونده اتهامی، در بسیاری از کشورها نه تنها از قریب ده‌ها سال قبل پیش‌بینی، بلکه در مورد برخی جرائم و مجرمین الزامی می‌باشد. به منظور شناخت پرونده شخصیت و اثرات آن در سرنوشت کیفری مجرمین و استحاله این تأسیس علمی و رویکرد مقنن ایرانی در این زمینه تا به امروز محورهای ذیل در این نوشتار مورد مطالعه قرار می‌گیرد:

تعریف لغوی، عرفی و اصطلاحی شخصیت

از واژه شخصیت (Personality به زبان انگلیسی و LaPersonalite به فرانسه) تعاریف متعددی ارائه شده است. واژه «شخصیت» در روان‌شناسی کیفری کاربرد بسیار دارد^۱ (کی‌نیا، ۱۳۷۴؛ ص ۱۵۱). از نظر ریشه‌ای، گفته می‌شود که کلمه «شخصیت» به معنای نقاب یا ماسکی بوده که در یونان و روم قدیم، بازیگران تئاتر بر چهره می‌گذاشتند. چنین تعبیری، تلویحاً اشاره بر این مطلب دارد که شخصیت هرکس، ماسکی است که او بر چهره خود می‌زند تا وجه تمایز او از دیگران باشد^۲ (کریمی، ۱۳۸۳؛ ص ۵).

درباره «شخصیت» نظریه‌های گوناگون و متعددی ارائه شده است. با وجود مطالعات و تحقیقات زیاد، به دلیل پیچیدگی مفهوم شخصیت - که ناشی از پیچیدگی انسان است - هنوز پاسخ واحد و یکسانی در مورد چیستی آن داده نشده است و به همین جهت، نظریه‌های مختلفی پیرامون این موضوع شکل گرفته است که می‌توان آن را در هشت رویکرد اصلی روان‌کاوی، تیپ‌شناسی، رفتاری، یادگیری اجتماعی، تحلیل عاملی شناختی، انسان‌گرایی و رویکرد حیطه محدود، مورد بررسی قرار داد^۱ (یغمایی، ۱۳۸۵؛ ص ۸۱).

واژه «شخصیت» در فرهنگ دهخدا این‌گونه تعریف شده است: «واژه‌ای تازی به معنای شرافت، رفعت، بزرگواری، مرتبه، درجه، صاحب وجودی، منش^{۱۱}» (دهخدا، ۱۳۷۷؛ جلد ۹) و در فرهنگ معین در مورد معنای لغوی «شخصیت» آمده است: «سجیه مختص هرکس، خاصه هر فرد و مجموعه

عوامل باطنی یک شخص و مجموعه نفسانیت یعنی احساسات، عواطف و افکار یک فرد^{۱۲}» (معین، ۱۳۸۲).

از لحاظ اصطلاحی، تعاریف زیادی از شخصیت وجود دارد. برخی معتقدند: «شخصیت الگویی از رفتار اجتماعی و روابط اجتماعی متقابل است» (کریمی، ۱۳۸۳؛ ص ۱۰). گروهی نیز بر این باورند که: «شخصیت عبارت از مجموعه ویژگی‌های جسمی، روانی و رفتاری است که هر فرد را از افراد دیگر متمایز می‌کند» (کریمی، ۱۳۸۳؛ ص ۱۰). ویلیام شلدون روان‌شناس آمریکایی شخصیت را این‌گونه تعریف کرده است: «شخصیت، سازمان پویای جنبه‌های شناختی، انفعالی، ارادی، فیزیولوژیک و سیمانشناختی فرد است» (کی‌نیا، ۱۳۷۴؛ ص ۱۵۲). فرانکو برونو درباره شخصیت می‌گوید: «شخصیت مفهوم کلی است که معانی مختلفی دارد؛ اول این‌که، به منش شخصی اطلاق می‌شود؛ یعنی مجموعه‌ای از ویژگی‌ها یا صفات رفتاری فرد خاص و دوم این‌که، ممکن است آن را خود هوشیار یا خود بدانیم و سوم این‌که، نقاب اجتماعی فرد است و چهارم، کل تأثیری است که فرد بر دیگران می‌گذارد^{۱۳}» (برونو، ۱۳۷۰).

به هر حال، از لحاظ نظری، شاید هیچ مبحثی از روان‌شناسی، پیچیده‌تر از بحث شخصیت نبوده است^{۱۴} (لازین، ۱۳۷۳؛ ص ۴). واقعیت آنست که در حال حاضر، تعریف واحدی از شخصیت که مورد توافق همگان باشد، وجود ندارد. البته ناگفته نماند که در زبان عامه، شخصیت به معانی دیگری نیز به کار می‌رود. فرضاً، وقتی گفته می‌شود فلانی با شخصیت است یعنی این‌که او دارای ویژگی‌های مثبت و متمایزی است که می‌تواند افراد دیگر را تحت نفوذ خود قرار دهد یا متانت و وقار ویژه‌ای دارد. همین‌طور، در نقطه مقابل آن، انسان بی‌شخصیت به معنی داشتن ویژگی‌های منفی است که البته باز هم دیگران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. هم‌چنین، واژه شخصیت در عرف به عنوان چهره مشهور و صاحب صلاحیت در حوزه‌های مختلف به کار می‌رود مانند شخصیت سیاسی، علمی، فرهنگی، هنری و غیره^{۱۵} (سوری، ۱۳۸۶؛ ص ۴). از دیدگاه روان‌شناسی، همه دارای شخصیت هستند و فرد بی‌شخصیت، وجود خارجی ندارد. بنابراین، شخصیت در مفهوم کلی، به تمامیت جسمی و روانی هر فرد اطلاق می‌گردد. به عبارت دیگر، بشر از هنگام کودکی، آمادگی پذیرش محیط خارجی را پیدا می‌کند و کم‌کم در طول زمان، شخصیت او با توجه به ساختارهای فردی و اجتماعی ایجاد می‌شود (مندراسن، ۱۳۶۹؛ ص ۸۵).

بدین‌سان، اگر شخصیت را عبارت از تمامیت جسمی و روانی بدانیم، این تمامیت به عوامل متعدد فردی، اجتماعی و محیطی ارتباط پیدا می‌کند، شخص، کامل و کامل‌تر می‌شود و به قوام شخصیت و شناخت ارزش‌ها دست پیدا می‌کند. عواملی نظیر جنس، سن، نژاد، محیط و غیره در تکوین ساختمان شخصیتی هر فرد مؤثر بوده و لذا دقت در شخصیت افراد می‌تواند راهگشای ورود به دنیای

افراد گوناگون باشد که هر یک در برخورد با مسائل فردی و اجتماعی، رفتارهای خاص و گاه مشخص از خود نشان می‌دهند^{۱۶} (نوربها، ۱۳۸۱؛ ص ۲۰۰).

شخصیت که اساس رفتار فرد است، نه فقط فرد را به عنوان یک ارگانسیم بیولوژیکی مدنظر دارد، بلکه به عنوان حامل ارزش‌های فرهنگی و عضویت گروه اجتماعی می‌شناسد (نوربها، ۱۳۸۱؛ ص ۲۰۱). انسان پس از عبور از دوران بلوغ و رسیدن به سن تکلیف اجتماعی، به تکامل جسمی و روانی رسیده، دارای شیوه‌های پایدار ادراک شده، با محیط ارتباط برقرار کرده و به عنوان «شخص» دارای جایگاه اجتماعی معینی می‌گردد. در چنین وضعیتی، فرد دارای مسئولیت اخلاقی در روابط خود با دیگران شناخته می‌شود. اما گاهی این تکامل در همه افراد وجود ندارد و عواملی نظیر محدودیت‌های فردی، محیطی یا اجتماعی منجر به بروز نابهنجاری و اختلال در شخصیت می‌شوند^{۱۷} (پیناتل، ۱۳۴۵؛ ص ۵۷۷).

در واقع، اگر ویژگی‌های شخصیتی از قبیل شیوه‌های پایدار ادراک، ارتباط با محیط و تفکر درباره خود، چنان غیرقابل انعطاف شوند که کارکرد فرد را به‌طور چشمگیری مختل نمایند، در این صورت اختلال‌های شخصیتی ایجاد می‌شوند. در این اختلال‌های شخصیت، می‌توان نوع برجسته‌ای از آن را در میان بزهکاران دید که به شخصیت جامعه‌ستیز (شخصیت بزهکار) معروفند و به اعتقاد «ژان پیناتل» در مورد بزهکاران مزبور، یک «هسته مرکزی شخصیت» وجود دارد که تفاوت آن‌ها با افراد غیر بزهکار، در درجات وجوه و اختلاف آن است. عناصر اساسی تشکیل‌دهنده این هسته، پارامترهایی مانند خودمحوری، عدم ثبات یا استقرار، حالت تهاجمی و بی‌تفاوتی عاطفی را در برمی‌گیرد (پیناتل، ۱۳۴۵؛ ص ۵۸۹).

ماهیت و چیستی پرونده شخصیت

از آن‌جا که بزهکاری معلول عوامل فردی و اجتماعی می‌باشد، اعمال واکنش کیفری مؤثر به نحوی که بتواند زمینه اصلاح و درمان بزهکار را فراهم آورد، مستلزم بررسی و شناخت اوصاف شخصیتی وی خواهد بود. مجموعه این اطلاعات در پرونده‌ای موسوم به «پرونده شخصیت» جمع‌آوری و جهت مطالعه قاضی و آگاهی او به ویژگی‌های فردی و شرایط اجتماعی متهم در اختیار وی قرار می‌گیرد^{۱۸} (نجفی توانا، ۱۳۸۱؛ ص ۴۹).

امروزه در سیاست جنایی نوین دولت‌ها، مطالعه و شناخت بزهکاری و علل و نوع جرم، از شرایط ضروری رسیدگی به جرائم ارتكابی و لازمه یک دادرسی عادلانه محسوب می‌شود. در این رابطه، جرم‌شناسی با بهره‌گیری از یافته‌های سایر علوم چون روان‌شناسی، روان‌پزشکی و جامعه‌شناسی، می‌کوشد به بررسی انگیزه‌های بزهکارانه و نقش ویژگی‌های شخصیتی اشخاص در تکوین رفتار مجرمانه بپردازد (نجفی توانا، ۱۳۸۱؛ ص ۴۹).

همان‌طور که درمان یک فرد بیمار باید مناسب با نوع بیماری او باشد، برای تعیین کیفر متناسب با شخصیت و حالت خطرناک مجرم، بایستی تمام عوامل و انگیزه‌هایی که در ارتکاب جرم مؤثر بوده و همچنین مؤلفه‌هایی نظیر سن، جنس، ذوق، استعداد جنایی، تمایلات، ضریب هوشی و محیط خانوادگی و اجتماعی بزهکار مورد تحقیق و پژوهش و آزمایش علمی قرار گیرد تا اصلاح و بازپذیری اجتماعی او امکان‌پذیر گردد. مجموع این تحقیقات و آزمایش‌ها که برای شناسایی شخصیت یک فرد به کار می‌رود، «ابسرواسیون» نامیده می‌شود. بنابراین یکی از مهم‌ترین ابزارهای فردی کردن مجازات، تشکیل پرونده شخصیت است؛ زیرا اولین گام در راه اصلاح مجرم، شناخت عواملی است که مجرم را به این عمل سوق داده است. از طرفی، تعیین مجازات‌ها و واکنش‌های اجتماعی، متضمن اهداف متعددی است که هرچند هدف نهایی آن، اصلاح بزهکار و پیشگیری از وقوع جرم است، با این حال، این هدف تا زمانی که شخصیت بزهکار از هر جهت مورد شناسایی واقع نگردد، امکان‌پذیر نخواهد بود. چرا که، به همان نحو که بزهکار موجب وقوع جرم می‌شود، به همان ترتیب نیز نوع بزه ارتكابی، نمایانگر شخصیت بزهکار است^{۱۹} (گلدوزیان، ۱۳۷۷؛ ص ۷۶). به همین جهت است که پیروان مکتب دفاع اجتماعی، محاکمه توأم «جرم و مجرم» را پیشنهاد می‌نمایند^{۲۰} (محسنی، ۱۳۷۵؛ ص ۲۷۱).

بنابراین «پرونده شخصیت» عبارت است از: «پرونده‌ای متضمن اطلاعاتی در رابطه با عوامل فردی و محیطی، ویژگی‌های فردی، شرایط و سوابق اجتماعی و خانوادگی متهم یا مجرم که جهت مطالعه قاضی یا افراد ذی‌سمت دیگر در اختیار آنان قرار می‌گیرد» (نجفی توانا، ۱۳۸۱؛ ص ۴۹). بنابراین، در پرونده شخصیت، مواردی چون عوامل فیزیکی، روانی، اجتماعی و غیره و چگونگی ارتکاب اعمال مجرمانه مورد بررسی قرار می‌گیرد که در نتیجه، تعامل و همکاری روان‌پزشکان، روان‌شناسان، روان‌کاوان، جرم‌شناسان، جامعه‌شناسان کیفری و پزشک عمومی را می‌طلبد. در مجموع، برای این که قاضی بتواند خصوصیات جرم و مجرم را در رأی خود لحاظ کند، مکلف است پرونده شخصیت تشکیل دهد و بر اساس نتایج بدست آمده، بهترین واکنش ممکن را اتخاذ نماید^{۲۱} (نجفی توانا، ۱۳۸۲؛ ص ۱۶۰).

تشکیل پرونده شخصیت، می‌تواند در تمام مراحل دادرسی اعم از دوره تحقیقات مقدماتی، صدور حکم و اجرای آن مفید و مؤثر باشد. زیرا اطلاع از حقایق مربوط به متهم موجب می‌شود که از همان ابتدا مستنطق و یا قاضی، در طرح سؤالات و بازجویی روش‌های مناسب فردی را به کارگیرد، و دادگاه واکنشی متناسب با شخصیت بزهکار اعمال نماید و در مرحله اجرای حکم، متناسب با شرایط فردی، می‌توان از سازوکارهای مفید برای اصلاح و درمان مجرم استفاده نمود. فرایند «ابسرواسیون» یا «طرز شناسایی شخصیت» بزهکار، حسب مورد می‌تواند در محیط‌های بسته و باز و در مرحله تحقیقات مقدماتی، دادرسی و یا پس از صدور حکم انجام شود. این روش، یکی از کامل‌ترین

روش‌های شناسایی شخصیت افراد تلقی می‌گردد. در روش محیط بسته، فرد در یک مرکز برای مدت معینی نگهداری می‌شود تا متخصصین مربوط از لحاظ جسمی، روانی، اجتماعی و محیط زندگی، او را مورد آزمایش و تحقیق و پژوهش قرار دهند. روش «ابسرواسیون» عمدتاً در مورد اطفال بزهکار به کار می‌رود. در روش محیط بسته، مربی اصلاح و تربیت به صورت مداوم رفتار طفل را در دوره‌های آموزشی، کارگاه، برنامه‌های تربیتی و غیره تحت کنترل و نظارت دقیق قرار می‌دهد. در این مدت، افراد مرتبط با فرد اعم از مربیان، روان‌شناسان، روان‌پزشکان، مددکاران اجتماعی و غیره، اعمال و رفتارهای او را گزارش می‌نمایند و متخصصین، آزمایش‌های مورد نیاز را انجام داده و پس از بررسی پرونده شخصیتی بزهکار، روش یا مکانیسمی را که باید در مورد آزمون‌شونده اجرا گردد، پیشنهاد می‌کنند و این داده‌ها به قاضی اجازه می‌دهد، جهت اصلاح طفل بزهکار با شناخت کامل از شخصیت او، تصمیم مقتضی را اتخاذ نماید^{۲۲} (دانش، ۱۳۷۸؛ ص ۹۳).

در روش محیط باز، فرد بزهکار به زندگی عادی اجتماعی خود ادامه می‌دهد و افراد متخصص با دستور مقامات صلاحیت‌دار، اطلاعات لازم را در مورد وضع خانوادگی، محیط تحصیلی، وضع مسکن، محیط تفریحی و دوستان، وضع جسمی و روانی بزهکار جمع‌آوری می‌نمایند و سپس در اختیار مراجع قضایی قرار می‌دهند.

شناسایی شخصیت بزهکار در مرحله تحقیقات مقدماتی، با هدف شناسایی علل بزهکاری و تشخیص حالت خطرناک و انطباق کیفر با شخصیت وی صورت می‌پذیرد؛ زیرا جهت اتخاذ تصمیم، متناسب با فرد بزهکار، کسب اطلاعات راجع به وضع خانوادگی، جسمی، روانی و محیط اجتماعی او ضروری است. اما فرایند مشاهده شخصیت (ابسرواسیون) در زمان محاکمه، جهت تبیین نوع روش اصلاحی و تربیتی و یا درمانی بزهکار انجام و پس از محاکمه، جهت تعیین محلی که بزهکار باید در آن نگهداری شود و شیوه‌های اصلاحی و بازپروری صورت می‌گیرد.

فواید و ضرورت تشکیل پرونده شخصیت

بی‌تردید، یکی از پیشرفت‌های اساسی حقوق جزای مدرن، توجه به شخصیت مجرم است. شناخت شخصیت بزهکار، واجد مزایا و فواید فراوانی در امر تحقیقات مقدماتی، اتخاذ تصمیم قضایی، اجرای احکام و کاربرد تدابیر پیشگیرانه عمومی، اختصاصی و وضعی خواهد بود:

فواید پرونده شخصیت در مرحله تحقیقات مقدماتی: علمی کردن روش‌های بازجویی و تحقیقات مقدماتی، بیش از این در اروپا با پیدایش علم روان‌شناسی قضایی، حدود یک قرن سابقه دارد: «هانس گروس» آلمانی «والتاویلا» ایتالیایی با استفاده از علم روان‌شناسی در تحقیقات مقدماتی، روزنه جدیدی در روند دادرسی به‌وجود آوردند. این اندیشمندان ثابت نمودند که شناخت قبلی متهم یکی از لوازم اساسی دادرسی و تحقق عدالت کیفری است. در واقع تعیین شیوه‌های

استنتاج، بستگی به شرایط شخصیتی و فردی متهم دارد. هر متهمی به تیپ شخصیتی خاصی تعلق دارد، لذا متناسب با شرایط وی باید تحقیقات را هدایت نمود، سپس متناسب با آن سؤالات طرح شود و با توجه به علائم روان‌شناختی که از حالت دست و صورت متهم ظاهر می‌شود، واکنش‌های کلامی و جسمی و علائم ظاهری وی را اعم از راست‌گویی و یا دروغ‌گویی ارزیابی و با طرح سؤالات جزئی و یا تغییر روند دادرسی به سوی مصاحبه آزاد، ابتکار عمل را از دست متهم گرفت تا در نهایت نتیجه مناسب اخذ نمود. شناخت درست از متهم موجب هماهنگ کردن روش‌های بازجویی خواهد شد و موجب می‌شود مستنطق روش‌های تحقیق را متناسب با شخصیت متهم سازگار نماید. این امر در رابطه با اطفال از اهمیت خاصی برخوردار است. اطفال در مقابل روش‌های خشن بازجویی، از خود مقاومت نشان می‌دهند. جلب اعتماد طفل توسط قاضی موجب ایجاد ارتباط عاطفی خواهد شد. طفل ضمن احساس جدی بودن تحقیقات از روند منطقی، ولی در عین حال انسانی بازجویی رضایت خواهد داشت. در نهایت نتیجه تحقیقات به حقیقت نزدیک‌تر خواهد شد.

فواید پرونده شخصیت در مرحله دادرسی و صدور حکم: در توضیحات قبلی اشاره شد که تحقیقات علوم جنایی بی‌فایده بودن نظام عدالت کیفری سنتی مبتنی بر تنبیه و ارباب و اصولاً کیفرمحوری صرف را ثابت نموده است و با گذر از اعمال روش و واکنش‌های یکسان در مقابل جرائم مشابه، به تنوع واکنش‌ها متناسب با شرایط سنی، جنسی، روحی و روانی، اجتماعی و سابقه رفتاری فرد تغییر یافته است. بعد از مکتب تحقیقی، مطالعه شخصیت بزهکار و تشکیل پرونده شخصیت با استفاده از علوم مختلف از جمله جرم‌شناسی بالینی رواج پیدا کرد. در مرحله دادرسی و در زمانی که قاضی قصد اخذ تصمیم برای آینده بزهکار را دارد، با ملاحظه اطلاعات مربوط به پرونده شخصیت که متضمن ویژگی‌های فردی، جسمی، روانی و اجتماعی و میزان اصلاح‌پذیری او می‌باشد، و هم‌چنین مطالعه جرم ارتكابی و محتویات پرونده محاکماتی، سرنوشت کیفری وی را رقم می‌زند. اهمیت پرونده شخصیت در برخی کشورها تا به آن حد است که قاضی نه تنها در اعمال تخفیف و تعلیق مجازات، بلکه در تبدیل مجازات و تغییر تدابیر کیفری به تدابیر اصلاحی و درمانی، دارای اختیار تام می‌باشد.

فواید پرونده شخصیت در مرحله اجرا: اجرای احکام به ویژه اعمال مجازات‌هایی مانند حبس نیز باید هدفمند و مناسب باشد. وسایل و روش‌ها، نگهداری و اعمال سیستم‌های زندان‌داری باید با شرایط فردی محکوم انطباق داشته باشد. امروزه در اکثر کشورها شرایط فردی و اطلاعات پرونده شخصیت در این جهت تعیین‌کننده است.

لازمه اعمال واکنش اجتماعی آنست که شخصیت واقعی متهم و کلیه خصوصیات وی اعم از خصوصیات جسمی، پزشکی، روانی و اجتماعی کاملاً شناخته شود تا قاضی دادگاه با چشمان باز و بصیرت کامل درباره او اتخاذ تصمیم نماید. هرگاه قاضی محکمه نتواند یا نخواهد مجرم را آن‌طور که

شخصیت واقعی وی اقتضا می‌کند، بشناسد بالطبع، قادر نخواهد شد که عکس‌العملی متناسب با این شخصیت برای او در نظر گیرد و هرگاه بدون شناخت واقعی بزهکار به اتخاذ تصمیم مبادرت ورزد، مسلماً چنین تصمیمی با واقعیت‌های علمی، فرسنگ‌ها فاصله دارد (محسنی، ۱۳۷۵؛ ص ۳۱).

به‌علاوه، شناخت این شخصیت در مرحله اجرای حکم نیز به مأمورین اجرا اجازه خواهد داد که با توجه به نتایج حاصل از اجرای حکم، تأثیر آن را در مورد هر محکوم مورد بررسی قرار داده و دریابند که آیا نتایج مطلوب بدست آمده و یا این‌که بایستی در روش اجرای حکم، متناسب با شخصیت محکوم تغییراتی داده شود و بدین ترتیب، با امعان نظر در نتایج حاصله، اقدامات بعدی را پی‌ریزی نمایند (محسنی، ۱۳۷۵؛ ص ۳۱).

بر اساس همین نیاز است که آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۳۸۴/۹/۲۰، ادارات و واحدهای مددکاری و خدمات اجتماعی را مکلف ساخته در جهت شناخت شخصیت محکومان و کشف و حل معضلات و مشکلات شخصی، خانوادگی و اجتماعی آنان با کسب نظر روان‌شناس، تحقیقات و اقدامات لازم را معمول داشته و با ابراز شفقت و جلب اعتماد محکوم، برای بازگشت آنان به زندگی عادی و سالم اجتماعی، اقدام و اهتمام لازم را به عمل آورند (ماده ۳۸ آیین‌نامه^{۲۳} سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، مصوب ۱۳۸۴).

در همین راستا، مطابق مواد ۴۷ و ۴۸ آیین‌نامه سازمان زندان‌ها، در هر زندان، واحدی تحت عنوان «واحد پذیرش، تشخیص و طبقه‌بندی» وجود دارد که وظیفه اصلی آن پذیرش، بررسی و شناخت شخصیت محکومان و متهمان می‌باشد. ماده ۶۹ آیین‌نامه مذکور نیز مقرر می‌دارد که «محکومان حسب پیشینه، سن، جنس، تابعیت، نوع جرم، مدت مجازات، وضعیت جسمی و روانی، چگونگی شخصیت، استعداد، میزان تحصیلات و تخصص، به یکی از مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال زندان یا مؤسسه‌های تأمینی و تربیتی معرفی گردند». این الزام در ماده ۸ آیین‌نامه نیز مورد تصریح قرار گرفته است. این ماده اشعار می‌دارد که: «کلیه محکومان با توجه به نوع و میزان محکومیت، شخصیت و سایر شرایط، حسب مورد در زندان‌های بسته یا مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال نگهداری شوند».

مجموع این اقدامات که بر مبنای شناسایی شخصیت متهم و بزهکار استوار است، از مباحث مهم جرم‌شناسی بالینی بوده و به قاضی و مأمورین اجرای حکم، فرصت خواهد داد که واکنش متناسب با شخصیت متهم را تعیین نموده و در بازسازی و جامعه‌پذیری مجدد وی، اهتمام ورزند (محسنی، ۱۳۷۵؛ ص ۳۲).

قدر مسلم، در مورد اطفال بزهکار نیز ضرورت شناخت طفل و تشکیل پرونده شخصیت از اهمیت به سزایی برخوردار می‌باشد. زیرا اتخاذ هر نوع تصمیم و صدور هر حکمی در مورد انسان‌ها، مستلزم

شناخت و معرفت از شخصیت آن‌ها بوده و به ویژه در مورد اطفال، اشراف به دقایق و ظرایف روحی و روانی و وضعیت فردی و خانوادگی و علل سقوط آن‌ها به ورطه بزهکاری، از نتایج شناخت شخصیت آن‌ها می‌باشد. محوری‌ترین دلیل این ضرورت، همانا توجه به انگیزه و هدف سیاست جنایی یعنی معالجه و اصلاح بزهکار بالاخص اطفال می‌باشد. پیش‌بینی و اعمال تدابیر کیفری و غیر کیفری به منظور تربیت مجدد و جامعه‌پذیری طفل، وقتی امکان‌پذیر است که قاضی، اطلاع و شناخت کافی از خصوصیات طفل داشته باشد (نجفی‌توانا، ۱۳۸۲؛ ص ۱۶۰).

انجام آزمایشات پزشکی، روان‌پزشکی، روان‌کاوی، تحقیق از سوابق خانوادگی و فردی و پیشینه تحصیلی، موجب کسب دانش و اطلاع از وضعیت روحی، روانی، رفتاری و محیط فرهنگی و اجتماعی طفل خواهد شد. از این‌رو، تشکیل پرونده شخصیت، متضمن به‌کارگیری حداکثری روش‌های علمی آزمایش شخصیت در تعیین شاخص‌های رفتاری، بیولوژیکی و اجتماعی افراد می‌باشد. نتایج بدست آمده این امکان را برای قضات و مأموران اجرای حکم مهیا خواهد ساخت که بهترین شکل واکنش اجتماعی و عالی‌ترین شیوه اصلاح و درمان را متناسب با شخصیت هر فرد پیش‌بینی نموده و زمینه اصلاح، بازپروری، جامعه‌پذیری، جلوگیری از تکرار جرم و بازگشت سعادتمندانه بزهکار را به آغوش اجتماع فراهم آورند (نجفی‌توانا، ۱۳۸۲؛ ص ۱۶۰).

به هر حال، تجارب ناشی از انجام تحقیقات اجتماعی و فردی، توسعه تفکر اصلاح مجرم و تغلیب آن بر مجازات، ضرورت ایجاد تناسب بین بزه و تصمیمات قضایی، فردی نمودن تدابیر کیفری و اصلاحی، جملگی موجب گردیده است تا اکثر کشورهای جهان، با انعطاف‌پذیری، قوانین جزایی خود را اصلاح و تشکیل پرونده شخصیت را در مواردی اجباری نمایند. این امر، فواید و ضرورت تشکیل پرونده شخصیت را بیش از گذشته نمایان می‌سازد.

دورنمای تاریخی پرونده شخصیت

تشکیل پرونده شخصیت به مفهوم امروزی، از جمله ابتکارات مهم قرن بیستم می‌باشد. در نیمه دوم قرن بیستم، تشکیل پرونده شخصیت و ضرورت شناسایی شخصیت مجرم مورد توجه قرار گرفت، به نحوی که در اغلب کنفرانس‌های بین‌المللی مربوط به حقوق جزا، یکی از محورهای مهم، تشکیل پرونده شخصیت بود^{۲۴} (فراسیایی، ۱۳۷۷؛ ص ۱۹۴).

با وصف جریان‌های قانون‌گذاری فوق و تحولات به‌وجود آمده در نیمه دوم قرن بیستم، باید خاطر نشان ساخت بنیان‌گذاران مکتب تحقیقی (اثباتی) به ویژه اندیشمندان و مصلحانی نظیر لمبروزو و آنریکوفری، نخستین کسانی بودند که بررسی وضع اجتماعی مجرمان و افراد خطرناک را مورد تأکید قرار داده و عقیده داشتند که طرز زندگی افراد، وضع محیط خانوادگی و اجتماعی (محیط تحصیلی، محیط کار، مسکن، محیط تفریح و دوستان و همسایه‌ها) و انگیزه ارتکاب جرم باید مورد تحقیق و

پژوهش قرار گیرد (محسنی، ۱۳۷۵؛ ص ۲۷۳). تحت تأثیر افکار و عقاید مؤسسين مکتب تحقیقی، تدابیر بی‌مانند آزمون پزشکی و روان‌پزشکی متداول گردید و در کنگره‌های بین‌المللی حقوق جزا و علم زندان‌ها نیز تأکید شد که کیفر باید متناسب با شخصیت و حالت خطرناک بزهکار بوده و اصل فردی کردن مجازات‌ها در قوانین کیفری پذیرفته شود^{۲۵} (عباچی، ۱۳۸۰؛ ص ۱۱۹).

در حقیقت، بزرگترین انتقاد مکتب تحقیقی به مکاتب پیشین، این بود که بیشتر دقت و مساعی خود را مبذول جرم ارتكابی می‌کنند و مطالعه شخصیت مجرم را در درجه دوم اهمیت قرار می‌دهند؛ در صورتی که اهمیت عمل ارتكابی فقط از این جهت است که شخص خطرناکی را به جامعه معرفی می‌نماید. پیروان این مکتب بر این باور بودند که قضات به جای این‌که از روی جرم به عمق شخصیت مجرم نفوذ پیدا نمایند، تمام جهد خود را معطوف عمل ارتكابی و تطبیق آن با ماده قانونی می‌نمایند (عباچی، ۱۳۸۰؛ ص ۱۱۹). اگرچه ایده و تفکر جمع‌آوری اطلاعات از ویژگی فردی و اجتماعی بزهکار، فرایند طبیعی رشد علوم جنایی بوده و اندیشمندان مکاتب مختلف از مدافعین آن می‌باشند، نظر برخی از حقوقدانان، تشکیل پرونده شخصیت به شکل فعلی، اولین بار توسط شخصی به نام «دکتر هیلی» در شهر شیکاگوی ایالت متحده ابداع و به تدریج در اکثر ممالک دنیا مورد تأسی قرار گرفت. این استاد آمریکایی، انستیتوی روان‌کاوی دادگاه اطفال را ایجاد و در آن، تحقیقات همه‌جانبه را بر روی اطفال بزهکار انجام داد. موفقیت این روش باعث گردید که بعدها تشکیل پرونده شخصیت در مورد بزهکاران بزرگسال نیز متداول گردد (دانش، ۱۳۷۸؛ ص ۱۴۱).

در کنار تمامی تلاش‌های انجام گرفته، باید به اقدامات و کوشش‌های بنیان‌گذاران مکتب دفاع اجتماعی یعنی گراماتیکی‌ای ایتالیایی و مارک آنسل فرانسوی اشاره نمود. مکتب مزبور برای تعیین شخصیت مجرم و رفتاری که باید با او بشود، آزمایش‌های دقیق پزشکی و روانی را توصیه می‌کند و عقیده دارد که قاضی جزایی باید آزادی عمل زیادی داشته باشد تا برحسب شخصیت بزهکار، او را مشمول عفو، تعلیق مجازات و یا آزادی مشروط قرار دهد و یا در حین اجرای محکومیت بتواند او را از مقررات خاصی مثل استفاده از زندان‌های نیمه‌باز و باز بهره‌مند سازد. طرفداران این مکتب معتقدند که اقدامات و دفاع اجتماعی جدید باید با توجه به شخصیت بزهکار، جانشین تلفیق مجازات‌ها و اقدامات تأمینی گردد (عباچی، ۱۳۸۰؛ ص ۱۱۹).

بعد از جنگ جهانی اول، بلژیک به تشویق شخصی بنام «دکتر ورواک» آزمایشگاه‌های انسان‌شناسی جنایی را در زندان‌ها ایجاد کرد و در فرانسه نیز شورای عالی بهداشت جهانی، ایجاد مؤسسات وابسته به زندان را پیشنهاد کرد. وانگهی، در این زمینه، فرانسه با ایجاد «مرکز ملی هویت» به بررسی شخصیت زندانیان طویل‌المدت پرداخت (نجفی توانا، ۱۳۸۲؛ ۱۶۱).

قوانین اکثر کشورهای جهان از اوایل قرن بیستم به ویژه پس از جنگ جهانی دوم حتی در کشورهای سوسیالیستی، ضرورت تنظیم چنین پرونده‌ای را پیش‌بینی نموده‌اند. قانون سال ۱۹۴۷ ایالت

میشیگان و قوانین ۱۹۴۹ ایالت کلرادوی آمریکا و قانون جزای ۱۹۵۱ بلغارستان و قانون جزای یوگسلاوی را می‌توان به عنوان مثال نام برد. قانون‌گذار فرانسه نیز در سال ۱۹۵۸، اصلاح آیین دادرسی کیفری را در دستور کار خود قرار داد و در ماده ۸۱ آن قانون به بازپرس اجازه داد که در جرایم جنایی هر عملی را که به نظر او برای کشف حقیقت ضروری به نظر می‌رسد، انجام دهد. به موجب این ماده، تشکیل پرونده شخصیت در پرونده‌های کیفری الزامی گردید^{۲۶} (پرادل، ۱۳۸۱؛ ص ۱۱۵).

تشکیل پرونده شخصیت اطفال بزهکار، ابتدا در سال ۱۹۰۷ در آرژانتین (آمریکای جنوبی) و در سال ۱۹۱۹ در بلژیک اجرا گردید و از آن‌جا مورد اقتباس سایر کشورها قرار گرفته و مراکز ویژه ابرواسیون اطفال در بیشتر کشورها تأسیس شد (آنسل، ۱۳۷۵؛ ص ۷۹).

مارک آنسل بر این عقیده است که قضات دادگاه‌ها باید قادر به شناخت شخصیت کسی باشند که درباره او تصمیم می‌گیرند و یا نسبت به او عهده‌دار تکالیفی می‌شوند. در چنین وضعیتی، دیگر نمی‌توان به سوابق کیفری که اداره سجل قضایی در اختیار می‌گذارد و یا به اطلاعاتی که به سرعت در مورد وضع اخلاقی متهم جمع‌آوری می‌شود، بسنده کرد (آنسل، ۱۳۷۵؛ ص ۸۱). آزمایش متهم که یکی از ابتکارات مهم مکتب دفاع اجتماعی نوین است و به آزمایش «پزشکی، روان‌پزشکی و اجتماعی» توصیف شده، در مرحله تحقیقات مقدماتی در برخی کشورها پذیرفته شده است مثلاً در فرانسه معاینه و مطالعه متهم در جرایم جنحای اختیاری و در جرایم جنایی اجباری است و در عمل، در اکثر نظام‌های حقوقی فعلی، این آزمایش در مورد اطفال و نوجوانان بزهکار متداول است. این ابتکار که می‌توان آن را سیاست جنایی کاربردی نام نهاد و مستقیماً از مواضع جنبش دفاع اجتماعی نشأت می‌گیرد، به نوبه خود، دو مسئله را مطرح می‌کند: نخست آن‌که، توسط چه کسی و چگونه این آزمایش باید به عمل آید؟ مسئله دوم اینست که آزمایش علمی شخصیت در کدام یک از مراحل دادرسی باید انجام شود و چگونه باید قاضی را از نتایج آن مطلع ساخت؟ (نجفی توانا، ۱۳۸۲؛ ص ۴۹).

به هر جهت، این دورنمای تاریخی مختصر، برای آشکار ساختن اهمیتی که جنبش دفاع اجتماعی در جهت ملحوظ داشتن شخصیت فرد به عنوان صاحب حق و نه فقط موضوع مجازات و نیز ضرورت فردی کردن واکنش اجتماعی در برابر بزه قائل است، کافی به نظر می‌رسد. ملاحظاتی که به موجب آن باید به قاضی، اختیاراتی در قلمروهای تازه‌ای که اغلب از آن به عنوان «فرایند قضایی کردن» یا «تسری مداخله قاضی» در مراحل جدید تعبیر می‌شود، نیز اعطا گردد^{۲۷} (صانعی، ۱۳۷۶؛ ص ۷۶).

جایگاه شخصیت بزهکار در سیاست کیفری عام ایران

به طور کلی، در سیاست کیفری عام، شناخت اوصاف و شاخص‌های شخصیتی افراد بزهکار، می‌تواند در تعیین شکل و محتوی واکنش اجتماعی مؤثر واقع شود. در قوانین کیفری ایران، هر چند اشاره مستقیمی به لزوم تشکیل پرونده شخصیت نگردیده، لیکن ملاحظه برخی از مواد قانونی نمایانگر توجه قانون‌گذار به نقش شخصیت بزهکار در اعمال واکنش‌های اجتماعی می‌باشد. لذا بر اساس قوانین فعلی، ویژگی‌های شخصیتی افراد، ممکن است در هر یک از تصمیمات یا فرآیندهای قضایی ذیل اثرگذار باشد:

در تعیین صلاحیت مراجع قضایی: توجه به ویژگی‌های شخصیتی متهمان و بزهکاران، در تعیین صلاحیت مراجع قضایی نقش اساسی دارد. به عنوان مثال، صلاحیت تفویضی به محاکم اطفال بر اساس سن مرتکبین، تعیین گردیده است و به همین دلیل، مقررات کشورهای مختلف بدون توجه به نوع و ماهیت جرم، رسیدگی به کلیه جرائم ارتكابی اطفال را در صلاحیت دادگاه‌های مخصوص آنان دانسته است. در کشور ایران، با عنایت به صراحت تبصره ماده ۲۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری، به تمام جرایم اطفال با هر نوع درجه و طبیعت در دادگاه اطفال رسیدگی می‌شود (عباچی، ۱۳۸۰؛ ص ۱۰۱).

اوصاف شخصیتی و موقعیت اجتماعی افراد، در بسیاری از موارد دیگر، عامل مهم در تعیین صلاحیت مراجع قضایی می‌باشد. به عنوان مثال، رسیدگی به جرایم روحانیون در دادگاه ویژه روحانیت، افراد نظامی در دادگاه‌های نظامی و معتادین و مجرمین مواد مخدر در دادگاه انقلاب محاکمه و به وضعیت آن‌ها رسیدگی می‌شود و...

در تعیین مجازات: در قوانین کیفری ایران، بر حسب این که جرائم ارتكابی اشخاص از نوع جرائم حدی یا تعزیری و بازدارنده باشد، شخصیت بزهکار می‌تواند در تعیین نوع و کیفیت مجازات تأثیرگذار باشد. به عنوان مثال، در اثبات حد زنا، شرایطی از قبیل محصن و غیرمحصن بودن، مسلمان یا غیرمسلمان بودن، مکره یا غیر مکره بودن، پیر یا جوان بودن، بارداری یا نفاس، جنسیت، بیماری و امثال آن از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. (مواد ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴ قانون مجازات اسلامی).

در بحث حد لواط نیز عواملی نظیر بلوغ (سن)، اکراه، مسلمان بودن، جنسیت و امثال آن در تعیین مجازات و اثبات حد، تأثیر ویژه دارد (مواد ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۱). این بزه، صرفاً در خصوص افراد ذکور قابلیت تحقق دارد. بزه «مساحقه» نیز تنها به زنان اختصاص پیدا می‌کند. در اثبات حد مساحقه نیز ملاحظه می‌گردد که وجود پاره‌ای از شاخص‌های اساسی، شرط تحقق بزه و اجرای حد محسوب می‌شود (مواد ۱۴۹، ۱۴۷ و غیره). همچنین در باب حد مسکر آن‌گونه که در ماده ۱۶۷ قانون مجازات اسلامی آمده است، شرب خمر از روی اضطرار مجاز بوده، شارب خمر محکوم به حد نخواهد

شد. در تبصره ماده ۱۷۴ نیز آمده است که غیرمسلمان فقط در صورت تظاهر به شرب مسکر محکوم به حد می‌گردد. در کیفیت اجرای حد مسکر نیز، شارع مقدس توجه به وضعیت روحی، مزاجی و شرایط جسمانی بزهکار را ملحوظ نموده و اجرای حد را زمانی مجاز دانسته که محکوم از حالت مستی خارج شده باشد. مضاف به این‌که، شارع مقدس در خصوص اثبات جرم محاربه و مفسد فی‌الارض، توجه ویژه‌ای به انگیزه بزهکار و دیگر اوصاف شخصیتی وی نموده است. به عنوان مثال، مطابق تبصره ۲ ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی، اگر کسی سلاح خود را با انگیزه عداوت شخصی به سوی یک یا چند نفر مخصوص بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد، محارب محسوب نمی‌شود. در باب حد سرقت نیز وجود برخی از اوصاف شخصیتی و ویژگی‌های روحی و روانی مربوط به سارق، در تعیین مجازات و اثبات حد ضروری است. به عنوان مثال، وجود بلوغ شرعی، اختیار، مضطر نبودن، عقل و آگاهی و نظایر آن از لوازم اجتناب‌ناپذیر اثبات حد سرقت می‌باشد. (ماده ۱۹۸ ق.م. اسلامی).

اما در خصوص جرائم تعزیری و بازدارنده، تحقق بزه و تعیین مجازات در بسیاری موارد، منوط به احراز پاره‌ای شرایط خاص می‌باشد. به عنوان مثال، در تحقق بزه اختلاس یا تصرف غیرقانونی، وجود شاخص‌های شغلی (کارمند یا غیر کارمند بودن) واجد اهمیت اساسی می‌باشد. در سایر موارد، وجود برخی پارامترهای شخصی نظیر سوابق شغلی، خانوادگی و حالات روحی و روانی و دیگر عوامل مرتبط با شخصیت بزهکار، حسب مورد می‌تواند در تخفیف، تشدید، آزادی مشروط یا تعلیق مجازات مرتکب جرم تعزیری مؤثر واقع شود. مواد ۲۲، ۲۵، ۳۸، ۴۷ و ۴۸ قانون مجازات اسلامی در این خصوص تصریح دارند.

قانون‌گذار کیفری ایران، اگرچه در قانون مجازات اسلامی اشاره‌ای به لزوم تشکیل پرونده شخصیت برای بزهکاران ننموده است، مع‌الوصف، در موارد مختلف این قانون (به‌ویژه ماده ۲۲، ۲۵، ۳۸، ۴۷ و ۴۸)، شخصیت متهم را در تعیین مجازات تعزیری یا بازدارنده ملحوظ داشته است.

قانون‌گذار در بند ۳ و ۵ ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی، یکی از جهات تخفیف مجازات را وضع خاص متهم، سابقه او و اوضاع و احوال خاصی که متهم تحت تأثیر آن‌ها مرتکب جرم شده دانسته است. هم‌چنین در باب شرایط اجرای مجازات، بند ب ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی، دادگاه را مخیر ساخته با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق زندگی محکوم و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده است، نسبت به تعلیق تمام یا قسمتی از مجازات مبادرت ورزد. مضاف به این‌که، بر اساس ماده ۲۸ و ۲۹ همان قانون، دادگاه مدت تعلیق مجازات را بر حسب نوع جرم و حالات شخصی مجرم تعیین نموده و با توجه به اوضاع و احوال محکوم و محتویات پرونده، می‌تواند اجرای دستور یا دستورهای خاصی را در مدت تعلیق از محکوم بخواهد. ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی نیز در باب شرایط آزادی مشروط، دادگاه را مکلف ساخته قبل از صدور حکم آزادی مشروط، شرایط خاص

محکوم را مدنظر داشته و در صورتی حکم به آزادی مشروط صادر نماید که از اوضاع و احوال محکوم پیش‌بینی شود که پس از آزادی مرتکب جرمی نخواهد شد. به عبارت دیگر، قاضی باید با مطالعه روان‌شناختی و دقیق اوصاف شخصیتی زندانی و ملاحظه سوابق و شرایط خاص، احراز نماید که آیا نامبرده واجد شرایط استفاده از امتیاز آزادی مشروط می‌باشد یا خیر. گذشته از آن در تعیین مجازات‌های جایگزین حبس که در مواد مختلف قانون مجازات اسلامی از جمله مواد ۶۰۸-۶۰۹ ... مقرر شده، قاضی نیاز مبرم به داده‌های شخصیتی مرتکب جرم دارد. در واقع این اطلاعات برای سرنوشت کیفری فرد بزهکار جنبه تعیین‌کننده دارند.

در تعیین مجازات تکمیلی و تتمیمی: مواد ۱۹ و ۲۰ قانون مجازات اسلامی نیز به دادگاه‌ها اختیار داده است که مرتکبین جرائم عمدی تعزیری و بازدارنده را به پاره‌ای از مجازات‌های تکمیلی و تتمیمی نظیر محرومیت از حقوق اجتماعی، اقامت اجباری در نقطه معین، ممنوعیت از اقامت در محل معین و غیره برای مدتی مشخص محکوم نماید. با این حال، قانون‌گذار کیفری از توجه و الزام قاضی به رعایت تناسب و دقت در ویژگی‌های شخصیتی متهم نیز غافل نمانده و ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی اشعار می‌دارد که محرومیت از بعضی یا همه حقوق اجتماعی و اقامت اجباری در نقطه معین یا ممنوعیت از اقامت در محل معین، باید متناسب با جرم و خصوصیات مجرم در مدت معین باشد.

وضعیت و دورنمای قانونی پرونده شخصیت در دادرسی اطفال بزهکار

تاریخچه قانون‌گذاری اطفال در ایران، به دوران قبل از انقلاب اسلامی برمی‌گردد. نخستین بار ماده ۳۷ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴/۱۱/۷ در خصوص اطفال و نوجوانان بزهکار زیر ۱۸ سال، توجه ویژه‌ای را به شاخص سنی آن‌ها مبذول داشته و مقرر نمود که اشخاص مذکور در صورت ارتکاب جرم، باید در محکمه جنحه محاکمه شوند، هر چند بزه ارتكابی آنان از نوع جنایت باشد^{۲۸} (سعیدنیا، ۱۳۸۵).

سپس در تداوم سیاست جنایی مبتنی بر اتخاذ تدابیر قانونی خاص در مقام برخورد با اطفال بزهکار، در تاریخ ۱۳۳۸/۹/۱۰، قانون مربوط به «تشکیل دادگاه اطفال بزهکار» شامل سی و سه ماده و هشت تبصره به تصویب رسید. در قانون مزبور، انجام تحقیقات اجتماعی و فردی و خانوادگی اطفال بزهکار پیش‌بینی و ماده ۷ این قانون اشعار می‌داشت که: «چنان‌چه تحقیقاتی درباره وضع مزاجی یا روحی اطفال یا ابویین او یا وضع خانوادگی طفل و محیط معاشرت او لازم شود، دادگاه اطفال می‌تواند تحقیقات مزبور را خود و یا به هر وسیله‌ای که مقتضی بداند، انجام دهد و یا نظر اشخاص صلاحیت‌دار را جلب کند. دادگاه اطفال نیز می‌تواند از متخصصین فنی یا افراد مورد اعتمادی که بتوانند تحقیقات مزبور را انجام دهند، استفاده نماید» (شامبیاتی، ۱۳۸۳؛ ص ۵۴).

تبصره ماده ۷ قانون فوق نیز به وزارت دادگستری وقت این اختیار را داده بود که برای انجام تحقیقات فوق و هم‌چنین به منظور اداره امور مربوط به کارکنان اصلاح و تربیت، بتواند از میان مددکاران اجتماعی افرادی را جهت مساعدت در شناسایی اطفال بزهکار به خدمت گیرد.

نکته اساسی در خصوص ماده ۷ قانون مصوب ۱۳۳۸ این بود که بحث تشکیل پرونده شخصیت و شناخت شرایط و احوال خاص متهم یا محکوم، نه به عنوان یک ضرورت یا الزام حقوقی، بلکه عمدتاً به صورت یک اختیار برای دادگاه‌ها پیش‌بینی شده و فاقد هر نوع ضمانت اجرا بود.

در سال ۱۳۷۸، قانون آیین دادرسی کیفری فعلی از مرز تصویب گذشت. قانون‌گذار جدید توجه چندانی را در خصوص لزوم تشکیل پرونده شخصیت برای اطفال بزهکار معمول نداشت، بلکه صرفاً در مقام رفع تکلیف و بدون عنایت به اهمیت موضوع، در ماده ۲۲۲ قانون مذکور، انجام تحقیقات مربوطه را چون گذشته در تمام جرائم اختیاری تلقی نموده و قاضی دادگاه را مخیر کرده در صورت لزوم از اشخاص خبره یا وسایل مقتضی استفاده کند. این در حالیست که قطع نظر از تشخیص ضرورت انجام تحقیقات توسط اسناد بین‌المللی و اعمال آن در اکثر کشورها، از لحاظ عقلی و عملی برای معالجه بیماری‌های رفتاری و شخصیتی طفل، جز با احراز معرفت و شناخت شخصیت و وضعیت جسمی و روانی و سوابق خانوادگی حال و گذشته وی، نمی‌توان راهکاری را پیشنهاد نمود.

به عبارت دیگر، چگونه می‌توان دارو برای بیماری تجویز نمود بدون آن‌که از وی آزمایشات پزشکی به عمل آمده باشد. بی‌توجهی به آثار مثبت این قبیل تحقیقات، نه تنها در مورد اطفال بزهکار، بلکه در خصوص بزهکاران بزرگسال نیز مصداق دارد. دادگاه‌ها در مقام رسیدگی به جرائم افراد، سعی در احراز ارکان جرم و انطباق مورد با مواد قانون مجازات را دارند. آشنایی قضات محاکم ما با وضعیت مجرمین، منحصر به پاسخ سؤالاتی در خصوص وضعیت تأهل، میزان سواد، سن و سابقه کیفری می‌باشد. به عبارت دیگر، قوانین فعلی ایران، توجه خاص نسبت به تشکیل پرونده شخصیت در مرحله دادرسی نشان نداده‌اند و قضات دادگاه‌ها در این مرحله تنها به جمع‌آوری برخی اطلاعات مختصر و ناقص در مورد بزهکاران بسنده می‌نمایند. با این حال، ناگفته نماند که در مرحله اجرای احکام کیفری - آن‌گونه که گذشت - شرایط از مرحله دادرسی به مراتب بهتر است، زیرا طبق آیین‌نامه سازمان زندان‌ها، پس از ورود زندانی و پذیرش وی با استفاده از افراد متخصص، تحقیقات مختلفی از وضعیت گذشته و حال، شرایط جسمی، روحی، روانی و خانوادگی مجرم انجام و نتایج حاصله در طبقه‌بندی زندانیان، اعمال تدابیر آموزشی، پزشکی، حرفه‌ای و غیره لحاظ می‌گردد؛ هر چند حسب اطلاعات واصله، این تحقیقات نیز به عللی از جمله فقدان امکانات کافی، عدم دسترسی به افراد متخصص و غیره به‌طور کامل انجام نمی‌شود و پرونده‌های شخصیتی متضمن یکسری اطلاعات کلی و آخذ شده از خود زندانی است (نجفی توانا، ۱۳۸۲؛ ص ۱۶۲).

نقد و بررسی لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان

لایحه جدید رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان که بنا به پیشنهاد قوه قضاییه در جلسه مورخ ۸۳/۹/۱۱ هیأت وزیران به تصویب رسیده و سپس جهت طی تشریفات قانونی در تاریخ ۸۳/۱۱/۱۸ به مجلس شورای اسلامی تقدیم گردیده، سرانجام شور اول آن در مورخ ۸۴/۷/۱۸ مورد تصویب کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس قرار گرفته است، از جهات مختلف قابل بحث و بررسی می‌باشد: در مقدمه پیشنهادی این قانون آمده است: «با توجه به ضرورت ایجاد بستر قضایی مناسب و متناسب با منافع کودک و جامعه به لحاظ فقدان قدرت تمیز کامل در این قشر از جامعه و تفاوت منشأ بزهکاری آن‌ها و برقراری محیط صمیمانه بین کودک و مقامات قضایی (برخورد غیر کیفری و غیر پلیسی) و بالاخره رسیدگی مطابق با شخصیت و روحیات آنان، با عنایت به تبعات منفی ناشی از مجازات این دسته از افراد از جمله تقویت نابسامانی‌ها و افزایش حس عناد نسبت به جامعه و ناهنجاری‌های اجتماعی و اخلاقی در آن‌ها، در اجرای بند ۲ اصل ۱۵۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و به منظور تعیین عکس‌العمل مناسب و متناسب با شخصیت واقعی این گروه جهت اصلاح و تربیت آن‌ها، لایحه اطفال و نوجوانان جهت جری تشریفات قانونی تقدیم می‌شود».

اگرچه مقدمه پیشنهادی در نگاه نخست نمایانگر توجه ویژه قانون‌گذار به مقوله اصلاح و تربیت و رعایت کرامت انسانی و منافع کودک در جریان یک محاکمه عادلانه و منصفانه می‌باشد، مع‌الوصف، باید خاطر نشان ساخت هر چند در مقدمه مزبور، عباراتی نظیر «فقدان قدرت تمیز کامل»، «تفاوت منشأ بزهکاری» و «برقراری محیط صمیمانه بین کودک و مقامات قضایی» (برخورد غیرپلیسی و غیرقضایی)، با عنایت به متن لایحه و مفاد آن، متضمن پیام غیرمنسجم و اصولاً نه چندان قابل دفاع می‌باشد، با وجود این عبارت «رسیدگی مطابق با شخصیت و روحیات اطفال» که می‌بایستی در صدر مقدمه لایحه آورده شود، از آن حیث که ضرورت توجه به شخصیت اطفال در مراحل دادرسی و تعیین واکنش قضایی را مورد تأکید قرار می‌دهد، قابل تحسین و با ارزش می‌نماید.

در ضمن، ابهامات چندی نیز در این مقدمه کوتاه به چشم می‌آید که بی‌توجهی به رفع آن، بر نارسایی و عدم توفیق لایحه در دستیابی به اهداف منتسب، می‌افزاید. به طور مثال، عبارت «تعیین عکس‌العمل مناسب و متناسب با شخصیت اطفال» به صورت کلی و مبهم ارائه شده است و معلوم نیست چگونه می‌توان برای اطفال بالغ (۹ و ۱۵ سال) و کمتر از ۱۸ سال در جرائم حدی و قصاص که کیفرهای شرعی ثابت و لایتغیر هستند، واکنش مناسب با شخصیت واقعی اطفال جهت اصلاح و تربیت آن‌ها تعیین نمود؟ اگر بگوییم این اطفال نیز تابع قانون جدید هستند، پس تکلیف قوانین شرعی چه می‌شود و اگر ادعا کنیم که قانون مزبور صرفاً در خصوص جرائم تعزیری و بازدارنده اطفال

تسری پیدا می‌کند، در این صورت چنین تعبیری با اطلاق و عمومیت قانون، سازگاری و سنخیت نداشته و نوعی نقض غرض را به ذهن متبادر می‌سازد.

نکته دیگر این‌که، اطفال کمتر از حد بلوغ شرعی (۹ و ۱۵ سال)، اصولاً مجازاتی ندارند و فاقد مسئولیت کیفری می‌باشند (ماده ۴۹ ق.م. اسلامی). بنابراین چه نوع واکنشی برای این افراد باید در نظر گرفت؟ وجود این دوگانگی‌ها زمانی بیشتر نمود می‌یابد که دریابیم بر اساس قوانین فعلی ایران، با رسیدن به سن بلوغ شرعی (۹ و ۱۵ سال)، اطفال در معرض مجازات‌ها و تدابیر کیفری بزرگسالان قرار خواهند داشت^{۲۹} (نجفی توانا، ۱۳۸۴). مقنن در قوانین ماهوی، هیچ ارفاق و تعدیلی در تعیین کیفر نسبت به این اشخاص قائل نشده و در نتیجه، به محض ارتکاب جرم، به‌ویژه در مورد جرائم مستوجب حد و قصاص، کیفرهای قانونی در مورد آنان اعمال می‌گردد. این در حالی است که در اکثر نظام‌های حقوقی جهان، اطفال حتی پس از رسیدن به سن مسئولیت کامل کیفری از نوعی سیستم منعطف حمایتی، تربیتی و مراقبتی و در عین حال کیفری، بهره‌مند می‌شوند (نجفی توانا، ۱۳۸۴؛ ص ۱۲۰). بنابراین، مقایسه مقررات کیفری فعلی ایران با لایحه پیشنهادی، ما را با اختلاف و شکافی عمیق مواجه می‌سازد؛ به‌ویژه آن‌که امکان مجازات‌های سنگین رجم، قتل، اعدام و تازیانه نسبت به دختران دارای ۹ سال قمری و پسران ۱۵ سال قمری وجود داشته و صدور حکم محکومیت جزایی برای آنان نیز قانوناً منعی ندارد. با وصف این‌که اعمال این سیاست کیفری در مورد اطفال با لحاظ مقتضیات سنی، علمی و اجتماعی به هیچ وجه پذیرفتنی نیست و اصولاً منطق اجتماعی و تربیتی نمی‌تواند پذیرای این روش، آن هم برای اطفال نابالغ که معمولاً فاقد قدرت تشخیص منطقی و عقلی کافی و نیز تمیز فردی و اجتماعی هستند، باشند. در چنین شرایطی، لایحه پیشنهادی اطفال بزهکار نیز به دلیل وجود تعارض، ابهام و نارسایی در تعیین دقیق سن مسئولیت، احراز علمی سن بلوغ و ارزیابی قوه تمیز اطفال و در یک کلام، به لحاظ وجود موانع و محدودیت‌های قانونی، نمی‌تواند به نتایج مطلوب و رضایت‌بخشی خوشبین باشد (نجفی توانا، ۱۳۸۴؛ صص ۱۱۱ تا ۱۳۵).

بنابراین، کلی‌گویی در مقدمه لایحه و عدم توجه به ضوابط موجود، جر آن‌که بر ناکارآمدی نظام دادرسی اطفال بزهکار بیافزاید، منافع دیگری عاید نخواهد ساخت. به هر حال مواد مختلفی از لایحه پیشنهادی، به بحث پیرامون پرونده شخصیت در مورد اطفال بزهکار پرداخته‌اند که مواد مربوطه ذیلاً مورد بررسی علمی قرار می‌گیرند:

ماده ۷: این ماده اشاره به ضرورت استفاده از مشاوران دادگاه از بین متخصصین علوم روان‌شناسی، مددکاران اجتماعی و دانشگامیان و فرهنگیان آشنا به مسائل تربیتی کودکان و نوجوانان دارد. با این حال، در خصوص شناخت اطفال و تشکیل پرونده شخصیت اشاره‌ای ندارد. ماده مزبور تکرار ماده ۳ قانون دادگاه اطفال سابق بوده و صرفاً برخی عبارات آن تغییر نموده و حامل پیام جدید و خاصی

نمی‌باشد. به‌علاوه، ماده ۷ لایحه جدید، پیرامون حدود و دامنه اختیارات مشاوران دادگاه ساکت است.

ماده ۱۵: ماده ۱۵ لایحه پیشنهادی جدید، اشعار می‌دارد که در جرائمی که مجازات قانونی آن‌ها حبس کمتر از ۳ سال یا مجازات تعزیری دیگری غیر از حبس، خواه به تنهایی و یا توأم با مجازات‌های دیگر باشد، دادسرا یا دادگاه می‌تواند با ملاحظه شخصیت، منش، وضع اجتماعی و تحصیلی متهم و اوضاع و احوال وقوع جرم، تعقیب کیفری را به شرطی که متهم شاکی یا مدعی خصوصی نداشته باشد، حسب مورد موقوف یا از یک تا سه سال معلق نماید. ملاحظه می‌گردد که ماده مزبور اختیار صدور موقوفی تعقیب یا تعلیق تعقیب را که در مواردی منجر به مختومه شدن پرونده می‌گردد، با حصول شرایطی به قضات دادگاه‌ها و دادسراها تفویض نموده است. به نظر می‌رسد ماده ۱۵ از جهات مختلف نارسا و مبهم می‌باشد، زیرا تمرکز آن عمدتاً به نوع جرم و میزان کیفر می‌باشد. این در حالیست که شخصیت بزهکار باید در اولویت قرار داشته باشد؛ ماده مزبور تنها به جرائم کم اهمیت اشاره دارد. با وصف این که یکی از شاخص‌های بزهکاری اطفال، ساده و اتفاقی بودن آن است. انتظار می‌رفت و اضعان این مصوبه برای اطفالی که مرتکب جرائم با مجازات‌های سنگین می‌شوند، نیز در صورتی که شخصیت آن‌ها اقتضاء کند، از چنین تأسیس ارفاقی استفاده نمایند که متأسفانه چنین امتیازی برای اطفال مورد نظر پیش‌بینی نشده است؛ اصولاً جرم در بسیاری موارد، نوعی واکنش اعتراض‌آمیز نسبت به محیط، والدین و جامعه بوده و بعضاً متضمن نوعی استمداد و یاری طلبیدن است. حال سؤال این است اگر متهمی دارای شاکی خصوصی بوده و از طرفی وضعیت خاص روحی و روانی او اقتضای استفاده از این ارفاق را داشته باشد، تکلیف چیست؟ اگر شرایط مندرج در ماده ۱۵ برای اطفال مرتکب جرایم حدی وجود داشت، چه می‌توان کرد؟

نتیجه آن‌که، این ماده قانونی تکرار قواعد عمومی کیفری مشعر در قانون مجازات اسلامی است؛ با این تفاوت که نوعی ابتکار جدید و در عین حال، رجعت تنبه‌آمیز به تأسیس تعلیق کیفری مصرحه در ماده ۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری سابق دارد و بحثی از پرونده شخصیت در آن دیده نمی‌شود.

ماده ۲۲: ماده ۲۲ لایحه موصوف بدون آن‌که اشاره خاصی به پرونده شخصیت داشته باشد، به دادگاه اطفال و نوجوانان اختیار داده است در مواردی که صلاح می‌دانند، در خصوص وضعیت جسمانی و روانی طفل یا نوجوان یا والدین او و... تحقیقات مذکور را رأساً یا با جلب نظر متخصصان انجام دهند. البته تحت تأثیر روش‌های نوین دادرسی در اروپا، مطابق تبصره ماده ۱۵، در جرائمی که در صلاحیت دادگاه کیفری استان بوده یا مجازات آن‌ها سه سال یا بیشتر از سه سال حبس باشد، انجام تحقیقات مزبور الزامی است.

ماده ۲۲ را باید تنها ماده‌ای به شمار آورد که در لایحه جدید پیشنهادی به صورت روشن و صریح در باب معاینه و شناخت شخصیت متهم، بحث نموده است. این ماده نیز از جهاتی قابل تأمل است:

اول این‌که، اطلاعات مربوط به پرونده شخصیت، اصولاً اطلاعاتی کامل و جامع از وضعیت جسمی، روحی، روانی، اقتصادی، خانوادگی، تربیتی، سکونت، فرهنگی، دینی، سیاسی و... می‌باشد، نه صرفاً وضعیت جسمانی و روانی طفل یا وضعیت خانوادگی و محیط معاشرت وی. زیرا این داده‌ها باید از نظر کمی و کیفی قابلیت ترسیم نموداری روشن از شخصیت طفل را داشته باشند. بنابراین از حیث جامعیت این ماده مستلزم اصلاح است.

دوم این‌که، ماده ۲۲ حتی در حد ماده ۷ قانون اطفال ۱۳۳۸ نیز تدوین نشده است و چیزی مزاد بر پیام ماده ۲۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ ارائه نمی‌دهد. در واقع، تشکیل پرونده شخصیت صرفاً در مورد جرائم بااهمیت یا در صلاحیت دادگاه کیفری استان، الزامی شناخته شده است؛ این در حالیست که گاهی جرائم کوچک تبلور حالت اطفالی است که اگر مورد شناخت و درمان قرار نگیرند، در آینده ممکن است موجب ارتکاب جرائم مهم‌تر گردند.

سوم این‌که، اطفال، دارای طبایع و سرشت‌های مختلف و متفاوت هستند. قدر متقن، آگاهی و اشراف به اوصاف شخصیتی طفل بزهکار، مستلزم بهره‌گیری و استمداد از تخصص‌های علمی گوناگون در حوزه‌های روان‌شناسی، جرم‌شناسی، پزشکی، مددکاری اجتماعی و غیره می‌باشد. لذا قید عبارت «مددکاران اجتماعی» تأمین‌کننده و جوابگوی ابعاد علمی پرونده شخصیت نخواهد بود؛ به‌ویژه آن‌که مددکاران اجتماعی ما که از نیروی زحمتکش و تحصیل‌کرده کشور می‌باشند، معمولاً به دلیل عدم تجربه کافی، توانایی انجام این مهم را حتی در بعد شناخت عوامل اجتماعی یا آسیب‌شناسی اجتماعی ندارند، چه رسد به بررسی ابعاد جسمی، روانی، روحی و غیره که در اطفال پیچیدگی و حساسیت مضاعفی را به همراه دارد.

چهارم این‌که، نظر به این واقعیت که تحقیقات علمی امروزی مثبت این امر است که هنجارهای فردی عمدتاً ناشی از عوامل جسمی، روحی، روانی، فرهنگی و غیره می‌باشند، لذا در مقام تدوین واکنش‌های کیفری و تصمیم به اعمال این واکنش‌ها، به نظر می‌رسد اهمیت ویژگی شخصیتی بزهکار از اهمیت نوع جرم و میزان مجازات آن در تعیین سرنوشت و آینده متهم به مراتب باید بیشتر باشد نه کمتر و لذا قاضی باید مکلف به جمع‌آوری اطلاعات راجع به خصوصیات شخصیتی طفل و لزوم رعایت اطلاعات مأخوذه در پرونده شخصیت در تصمیم قضایی باشد.

ماده ۲۵: این ماده به تعویق دادرسی اشاره دارد و به دادگاه این اجازه را داده است که صدور رأی را با توجه به وضع طفل یا نوجوان حداکثر تا دو سال به تعویق بیندازد. هم‌چنین دادگاه ممکن است بر حسب گزارش دریافتی از مددکار اجتماعی در خصوص نحوه اجرای دستورات توسط طفل، یا نوجوان قرار موقوفی تعقیب، معافیت یا تخفیف مجازات را صادر نماید. در اساس این تأسیس مثبت بحثی نیست، اما چگونگی ارزیابی وضعیت طفل و روش معرفت به آن مغفول مانده است.

ماده ۳۲: این ماده اشاره به اطفال بزهکاری دارد که سن آن‌ها بین ۹ تا ۱۵ سال است. در بندهای مختلف این ماده، به وضعیت سنی و شخصیتی طفل اشاره می‌شود و حسب وضعیت خاص طفل، دادگاه می‌تواند تصمیمات مختلفی را اتخاذ نماید. در این ماده نیز، قانون، روش تحصیل داده‌های شخصیتی طفل را مشخص نموده است.

ماده ۳۳: مقنن جدید، در تبصره یک این ماده، دست به ابتکار جدیدی زده و در اقدامی جالب توجه استفاده از تدابیر جایگزین را به جای مجازات‌های دیگر پیش‌بینی نموده است. در تبصره ۳ ماده ۳۳ نیز با توجه به وضعیت متهم و جرم ارتكابی، در مقام جایگزین مجازات حبس یا جزای نقدی، حبس خانگی یا نگهداری در کانون اصلاح و تربیت در دو روز آخر هفته برای مدت معین پیش‌بینی شده است.

ماده ۳۴: از نکات مثبت و حائز اهمیت این ماده قانونی، قابلیت تجدید نظر مستمر در احکام قضایی یا حتی محکومیت‌های قطعی است که با توجه به رفتار طفل در طول اجرای حکم و محکومیت و حسب گزارش‌های واصله از وضعیت شخصیتی وی، این امکان وجود دارد.

ماده ۳۹: بند ۴ ماده ۳۹ نیز در باب تخفیف مجازات، به وضع خاص متهم یا سابقه او اشاره دارد. این ماده قانونی نیز در نوع خود ابتکاری و حائز اهمیت می‌نماید، اما همانند مواد قبلی چگونگی تشخیص وضع خاص طفل را معلوم نمی‌کند.

ماده ۴۳: ماده ۴۳ به دادگاه‌ها اجازه داده با توجه به شرایط و اوضاع و احوال محکوم و محتویات پرونده، بتوانند اجرای دستور یا دستورات خاصی را در زمان تعلیق از محکوم بخواهند. از آن‌جا که تدابیر مقرر در ماده مذکور بستگی مستقیم به داده‌های پرونده شخصیت دارد، جا داشت که در این ماده به پرونده مذکور و یا روش‌های معرفت به وضعیت فردی و اجتماعی متهم اشاره می‌شد.

مواد ۴۸، ۴۹ و ۵۰: مواد فوق به نوعی تکرار مواد آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها می‌باشد و به مواردی نظیر طبقه‌بندی اطفال، اصلاح و تربیت و... اشاره می‌نماید.

ماده ۵۱ و ۵۲: مطابق ماده ۵۱، قوه قضائیه به منظور انجام وظایف مددکاران اجتماعی، تشکیلات مناسبی تحت عنوان مددکاری اجتماعی از بین فارغ التحصیلان رشته‌های مددکاری اجتماعی، علوم تربیتی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و حقوق استخدام می‌کند. به نظر می‌رسد که لایحه پیشنهادی تحت عنوان «مددکار اجتماعی» طیف وسیعی از تخصص‌های مختلف را تحت پوشش قرار داده که در عالم واقعیت و بر اساس اصول علمی قابل جمع نیستند. زیرا مددکار اجتماعی فردی است متخصص دارای درجه لیسانس یا بالاتر در رشته علوم اجتماعی و تربیتی که در برخورد با عوامل اجتماعی مبادرت به مطالعه، اظهار نظر و در نهایت به هدایت مددجو می‌پردازد؛ در حالی که فرد متهم اعم از بزرگسال یا خردسال از حیث شرایط روحی، جسمی، روانی و غیره نیازمند متخصصینی مانند پزشک،

روان‌کاو، جرم‌شناس، روان‌پزشک و غیره می‌باشد. بنابراین به‌جا و شایسته بود به جای عبارت «مددکار اجتماعی» از عباراتی نظیر «متخصصان شخصیت» یا «کارشناسان شخصیت» و نظایر آن استفاده شود.

نتیجه

مقدمه لایحه پیشنهادی با عنایت به متن لایحه و مفاد آن، متضمن پیام غیرمنسجم و اصولاً نه چندان قابل دفاع می‌باشد و دارای ابهام و نارسایی چندی است که باید اصلاح گردد. لایحه مزبور در خصوص چگونگی تعیین واکنش مناسب با شخصیت اطفال بزهکار در جرائم مستوجب حد و قصاص ساکت است و معلوم نیست چگونه می‌توان برای افراد بالغ (۹ و ۱۵ سال) و کمتر از ۱۸ سال در جرائم حدی و قصاص که کیفرهای شرعی ثابت هستند، ضمانت اجرایی متناسب با شخصیت آن‌ها در نظر گرفت. این تعبیر با اطلاق و عمومیت قانونی هماهنگی ندارند. اطلاق و عمومیت قانون، اطفال غیربالغ را نیز ظاهراً در برمی‌گیرد. با عنایت به این که چنین اطفالی از مسئولیت مبرا هستند (ماده ۴۹ ق.ا.ا.)، چه نوع واکنشی برای این افراد باید در نظر گرفت؟ لایحه پیشنهادی اطفال به دلیل وجود تعارض، ابهام و نارسایی در تعیین دقیق مسئولیت، احراز علمی سن بلوغ و ارزیابی قوه تمیز یا عدم تمیز اطفال و در یک کلام، به دلیل وجود موانع و محدودیت‌های قانونی در عمل با اشکالات جدی مواجه است.

مواد ۷، ۱۵، ۲۲، ۲۵، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۹، ۴۳، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱ و ۵۲ لایحه جدید اطفال اشاره بر ضرورت شناخت شخصیت طفل بزهکار دارند، ولی هیچ یک از مواد صراحتاً در خصوص لزوم تشکیل پرونده شخصیت و روش‌های معاینه و مطالعه علمی متهم و ارزیابی وضعیت طفل که در تمام مواد لایحه یکی از عناصر و لوازم عینی و ذهنی جهت تعیین تدابیر ارفاقی و اصلاحی تلقی و مقرر شده است، تعیین تکلیف ننموده‌اند.

اگر چه لایحه پیشنهادی با اقتباس و تبعیت از برخی اصول دادرسی مدرن به‌ویژه منبعت از تجربیات ممالک پیشرفته، سعی در انطباق هر چه بیشتر خود با آن قوانین نموده است، مع‌الوصف، در زمینه ضرورت تشکیل پرونده شخصیت حامل هیچ پیام خاصی نبوده و حتی گاهی از مصوبات سابق به‌ویژه ماده ۷ قانون دادگاه اطفال مصوب ۱۳۳۸ نیز نارساتر و مبهم‌تر جلوه می‌نماید.

مواد مرتبط با بحث تشکیل پرونده شخصیت فاقد انسجام و هماهنگی کافی بوده و از ابتدای لایحه تا انتهای آن به صورت پراکنده، کلی و مبهم به چشم می‌خورد. لذا پیوستگی و ارتباط منطقی بین مواد ملاحظه نمی‌گردد. قانون‌گذار در جایی صحبت از مشاوران دادگاه می‌کند (ماده ۷) و در جایی دیگر صحبت از مددکاران اجتماعی مطرح می‌شود و تحت عنوان این دو مفهوم، طیف وسیعی از

تخصص‌های مختلف را تحت پوشش قرار داده که در عالم واقعیت و بر اساس اصول علمی قابل جمع نیستند.

وصف اختیاری بودن تشکیل پرونده شخصیت، با روح قانون و فلسفه وضع آن سنخیت و مطابقتی ندارد، بلکه آزمایش علمی شخصیت باید در قانون پیش‌بینی و به یک الزام حقوقی تبدیل شود. باید ساختار و تشکیلات مجزا و موازی با مرجع قضایی با هدف شناسایی شخصیت بزهکاران و با بهره‌گیری از پرسنل و نیروهای متخصص و البته تحت نظارت مقام قضا تشکیل گردیده، به نحوی که به مجرد حضور متهم در دادگاه یا دادسرا، اقدامات لازم جهت شناخت اوصاف شخصیتی وی به عمل آمده و نتایج بدست آمده در اسرع وقت، در اختیار مقام رسیدگی‌کننده اعم از قاضی یا بازپرس قرار گیرد تا بر اساس آن اتخاذ تصمیم صورت گیرد.

دامنه شمول پرونده شخصیت نباید محدود به وضعیت اطفال بزهکار در زمان دادرسی گردد، بلکه دوران قبل و بعد از ارتکاب جرم، کشف جرم، تحقیقات مقدماتی، دادرسی، اجرای حکم و مرحله پس از اجرای حکم را نیز در برگیرد.

تمرکز عمده مواد قانونی لایحه جهت تشخیص و شناخت بزهکار، بر نوع جرم و میزان کیفر می‌باشد. این در حالیست که شخصیت بزهکار باید در اولویت قرار داشته باشد. به عبارتی، با وصف آنی و اتفاقی بودن جرائم اطفال، شدت یا ضعف مجازات نمی‌تواند ملاک و معیار مناسبی برای تشخیص ضرورت یا عدم ضرورت شناسایی شخصیت بزهکار به حساب آید، بلکه ملاک اتخاذ روش و واکنشی است که بتواند به اصلاح، بازپروری و جامعه‌پذیری و احیاء و ترمیم طفل بیانجامد و چه بسا، یک طفل بزهکار ممکن است خواه بر حسب ارتکاب یک جرم خفیف یا شدید، مستوجب استفاده از این تأسیس ارفاقی باشد و وضعیت روحی و روانی وی، اقتضای این بهره‌مندی را داشته باشد. متأسفانه، این مصوبه چنین نکته مهمی را نادیده گرفته و این امتیاز را برای اطفال پیش‌بینی نکرده است.

در راستای اصل فردی کردن واکنش‌های اجتماعی، باید مطابق با ویژگی‌های شخصیتی هر یک از اطفال بزهکار، موادی در لایحه جدید پیش‌بینی شود تا بر اساس آنان، قضات محاکم بتوانند عندالاقضاء در برخی موارد از نهادها و تأسیساتی مانند قضازدایی، کیفرزدایی و امثال آن استفاده نمایند.

باید بین مسئولیت کیفری و بلوغ کیفری قائل به تفکیک شد و در نظام تقنینی - قضایی به ایجاد یک مرحله بینابینی مبادرت ورزید^{۳۰} (کوشا، ۱۳۷۹). یعنی اطفال پس از رسیدن به سن مسئولیت کیفری نباید تابع نظام دادرسی و مجازات‌های بزرگسالان باشند و حتی باید از توسل به دادرسی‌های قضایی در مورد آنان اجتناب شود. لذا ایراد اساسی به سیستم تقنینی ایران و لایحه پیشنهادی جدید، فقدان مرحله بینابینی است که در آن باید از جایگزین‌های مجازات مانند خدمات عام‌المنفعه، روش‌های میانجی‌گرانه، مراقبت و نگهداری توسط خانواده جایگزین، حبس در منزل و غیره استفاده

شود. به عبارت دیگر در نظام تقنینی ایران، اطفال به محض رسیدن به سن بلوغ جسمی، تابع نظام کیفری بزرگسالان می‌شوند و به تعبیر دیگر، سن بلوغ جسمی و مسئولیت کیفری در ایران، یکسان تعیین شده است.

منابع

۱. فوکو، م؛ (۱۳۸۲). مراقبت و تنبیه؛ ترجمه نیکو سرخوش، چاپ سوم، نشرنی، تهران.
۲. آنسل، م؛ (۱۳۷۵). دفاع اجتماعی؛ ترجمه دکتر محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، نشر دانشگاه تهران.
۳. میلکی، ا؛ (۱۳۸۳). بررسی کیفر شناختی مجازات شلاق در حقوق ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران.
۴. نرمان، ل. مان؛ (۱۳۶۲). اصول روان‌شناسی، ترجمه دکتر محمود ساعتچی، انتشارات امیر کبیر، تهران.
۵. مندراس، ه؛ (۱۳۶۹). مبانی جامعه‌شناسی؛ ترجمه باقر پرهام، نشر امیرکبیر، تهران.
۶. شامیاتی، ه؛ (۱۳۸۳). بزهکاری اطفال و نوجوانان؛ انتشارات مجد، چاپ دوازدهم.
۷. علی‌آبادی، ع؛ (۱۳۶۹). حقوق جنائی؛ جلد اول، نشر فردوس، چاپ دوم.
۸. کی‌نیا، م؛ (۱۳۷۴). روان‌شناسی جنایی؛ جلد اول، انتشارات رشد، چاپ اول.
۹. کریمی، ی؛ (۱۳۸۳). روان‌شناسی شخصیت؛ نشر ویرایش، چاپ اول.
۱۰. یغمایی، ن؛ (۱۳۸۵). شخصیت؛ ماهنامه اصلاح و تربیت، شماره ۵۸ و ۵۹، بهمن و اسفند.
۱۱. دهخدا، ع؛ (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا؛ جلد ۹، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. معین، م؛ (۱۳۸۲). فرهنگ فارسی (یک جلدی)، انتشارات سرایش، چاپ ششم، تهران.
۱۳. برونو، ف؛ (۱۳۷۰). فرهنگ توصیفی اصطلاحات روان‌شناسی، ترجمه مهشید یاسائی و فرشته ظاهری، انتشارات طرح نو.
۱۴. لازین، پ؛ (۱۳۷۳). روان‌شناسی شخصیت؛ ترجمه جعفر جوادی و پروین کدیور، انتشارات رسا، چاپ دوم.
۱۵. سوری، ذ؛ (۱۳۸۶). شخصیت بزهکار؛ کار تحقیقی، مقطع کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز.
۱۶. نوربها، ر؛ زمینه جرم‌شناسی؛ انتشارات گنج دانش.
۱۷. پیناتل، ژ؛ (۱۳۴۵). جرم‌شناسی؛ ترجمه دکتر رضا علمی، تهران.
۱۸. نجفی توانا، ع؛ (۱۳۸۱). جرم‌شناسی؛ انتشارات خط سوم، چاپ دوم.
۱۹. گلدوزیان، ا؛ (۱۳۷۷). بایسته‌های حقوق جزای عمومی؛ نشر میزان، چاپ اول.
۲۰. محسنی، م؛ (۱۳۷۵). کلیات حقوق جزای عمومی؛ جلد اول، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم.
۲۱. نجفی توانا، ع؛ (۱۳۸۲). بزهکاری اطفال و نوجوانان، انتشارات راه تربیت، چاپ اول، تهران.
۲۲. دانش، ت. ز؛ (۱۳۷۸). دادرسی اطفال بزهکار در حقوق تطبیقی؛ نشر میزان، تهران.
۲۳. آئین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، مصوب ۸۴/۹/۲۰، آرشیو روابط عمومی سازمان زندان‌ها.
۲۴. افراسیابی، م. ا؛ (۱۳۷۷). حقوق جزای عمومی؛ جلد دوم، چاپ اول.

۲۵. عباچی، م؛ (۱۳۸۰). حقوق کیفری اطفال؛ انتشارات مجد، چاپ اول.
۲۶. پرادل، ژ؛ (۱۳۸۱). تاریخ اندیشه‌های کیفری؛ ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی؛ انتشارات سمت، چاپ اول.
۲۷. صانعی، پ؛ (۱۳۷۶). حقوق جزای عمومی؛ جلد اول، انتشارات گنج دانش.
۲۸. سعیدنیا؛ م.ر؛ (۱۳۸۵). مجموعه قوانین و مقررات اطفال و نوجوانان؛ انتشارات حقوقی، چاپ اول، تهران.
۲۹. نجفی‌توانا، ع؛ (۱۳۸۴). سن مسئولیت کیفری اطفال در مقررات حقوق داخلی و بین‌المللی، فصلنامه علمی - پژوهش مدرس، دانشگاه تربیت مدرس تهران، ویژه حقوق.
۳۰. کوشا، ج؛ (۱۳۷۹). سیاست‌های قضایی جدید در قبال جرائم اطفال، گزارش کارگاه‌های آموزش دادرسی ویژه نوجوانان، شورای عالی توسعه قضایی.